

آزمون جنگی

اصل و شرح

ستاد عالی آزمون‌ها اعلام کرد امتحانات نهایی دانش آموزان ۱۴ استان لغو و به زمان دیگری موکول شده است.

کدام استان‌ها؟

هرمزگان
بوئشهر
خوزستان
سیستان و بلوچستان

کدام پایه‌ها؟

دوازدهم
یازدهم

روزهای لغو امتحانات

پنجشنبه
۱۴۰۵/۰۴/۲۵
شنبه
۱۴۰۵/۰۴/۲۷

مهم

امتحانات نهایی سایر استان‌ها و امتحانات بعدی استان‌های مذکور، براساس برنامه ابلاغی در موعد مقرر برگزار خواهد شد.

به یاد بابا

بچه‌های بهزیستی در شیر خوار گاه آمنه با سیاقی متفاوت برای رهبر شهید سوگواری کردند

جامعه امروز

محمد سربانی | روزنامه‌نگار | هوای شیر خوار گاه آمنه متراکم است از دلننگی‌های پنهان کودکانی که هنوز خبر شهادت بابایشان را باور نمی‌کنند. قانون می‌گوید بچه‌هایی که پدری نداشته باشند تحت سرپرستی ولی فقیه هستند، اما بچه‌های کوچک بی‌سرپرست و بدسرپرست بهزیستی چیزی از این قانون نمی‌دانند. آنها عزادار رهبر شهیدی هستند که همیشه عکس‌هایش را روی دیوار می‌دیدند و می‌دانستند که مراقب آنهاست. اما جنگ شد و دشمن شهر را چنان بمباران کرد که شیر خوار گاه‌ها هم تخلیه شدند. بچه‌ها همه به نقاط امن رفتند، در حالی که بابای آنها در خانه‌اش به شهادت رسیده بود. غروب نخستین روز هفته بهزیستی سال ۱۴۰۵ بچه‌های ۱۳۵ مرکز شبیه‌خانواده مخصوص نگهداری کودکان ۱۳ تا ۱۸ سال بهزیستی تهران به شیر خوار گاه آمنه آمدند تا یاد بابای شهیدشان را گرامی دارند. سال پیش اندکی از جنگ ۱۲ روزه گذشته بود که مراسم مشابهی برای شهدای کودک در همین محل برگزار شد. اما این بار مجلس به نام رهبر شهید انقلاب بود و فرزندان او این مجلس را برپا کرده بودند.



همه نوجوانان تهران

حیات ساختمان قدیمی شیر خوار گاه آمنه ساعتی مانده به غروب، پر از جمعیت شده بود. گروه‌های مختلف بچه‌ها که هر کدام از یکی از مراکز آمده بودند، خیلی با هم فرق داشتند. بعضی بچه‌ها کوچک بودند و لباس‌های یک‌شکل به تن داشتند. بعضی بزرگ‌تر و با ظاهری متفاوت شبیه همه نوجوان‌هایی که در کوچه و خیابان می‌بینیم، اما با پیراهن‌های سیاه. قسمت زیادی از شرکت‌کنندگان هم از مراکز دیگر بهزیستی بودند: معلولان جسمی و حرکتی روی صندلی‌های چرخ‌دار، سالمندان با موهایی سفید، کودکان کار و خیابان و تقریباً همه مددجویانی که زیر پوشش بهزیستی هستند. همه آنها رهبر شهید را پدر و سرپرست خود می‌دانند. در یک نگاه به حیات شیر خوار گاه آمنه می‌شد همه مددجویان زیر پوشش بهزیستی را دید که خود نمونه‌ای از جامعه بزرگ زیر پوشش این سازمان است.



دلنوشته‌هایی برای بابای شهید

شور انگیزترین بخش مراسم وقتی بود که بعضی از بچه‌ها دلنوشته‌های خود را پشت میکروفن می‌خواندند. این نوشته‌ها از مراکز مختلف نگهداری کودکان جمع‌آوری شده بود و زبانی سرشار از احساسات پاک کودکان داشت. در حیات شیر خوار گاه هم غرفه‌هایی برای بچه‌ها برپا شده بود تا نقاشی بکشند و از شهادت رهبر بنویسند. این نوشته‌ها با خطی کودکانه عمیق‌ترین و ساده‌ترین احساسات بچه‌های بهزیستی را بیان می‌کرد. اینکه از رهبر چه می‌دانستند و حالا که او را از دست داده‌اند چه احساسی دارند. به برخی از بهترین دلنوشته‌ها هدیه‌ای به رسم یادبود اهدا شد.

عزاداری بادمم

بخشی از مراسم با نواختن طبل و سنج و دمام همراه شد؛ نوبی که سال‌هاست در مراسم عزاداری مجرم و نوحه‌ها شنیده می‌شود و هم نشانی از عزاداری دارد و هم نبرد و انتقام. در قسمتی از مراسم هم گروه‌های سرود کودکان به اجرای برنامه پرداختند و قطعاتی به یاد رهبر شهید اجرا کردند. جمعیت شرکت‌کنندگان آنقدر زیاد بود که فضای خالی در حیات شیر خوار گاه باقی نمانده بود و همه محو نمایش دختر بچه‌های گروه سرود بودند که موجی از اشک و اندوه را در هر بار خواندن اشعار نمایان می‌کردند.



سرو بلند قامت مقاومت

در پایان مراسم «به یاد بابا»، زمانی که هوا تاریک شده بود، یک درخت سرو بلند در مقابل ساختمان مرکزی شیر خوار گاه به یاد رهبر شهید کاشته و از لوح نامگذاری آن رونمایی شد تا رنگ درختان و سرسبز درخت و سربلندی و استقامت آن یادآور جایگاه رفیع رهبر شهید در میان جامعه مددجویان بهزیستی و عزم و اراده مقاومت در مقابل هجوم دشمنان باشد. بچه‌ها جمع شده بودند و هر کدام می‌خواستند نقشی در کاشت این درخت داشته باشند. در آخرین ساعت‌های مراسم، بچه‌ها در سقاخانه‌هایی که جلوی در شیر خوار گاه ساخته شده بود، مانند شب شام غریبان، شمع‌های کوچک روشن کردند.

پاتوق چپ‌دست‌ها

کافه‌ای متفاوت در تهران که تجربه‌ای بی‌دردسر و اختصاصی برای چپ‌دست‌ها رقم می‌زند

گزارش

رابعه تیموری | روزنامه‌نگار | بر خلاف راست‌دست‌ها، دست‌چپ‌شان تر و فرز است و جور کاهلی دست راست‌شان را هم می‌کشد. بی‌علامت بودن محدودیت‌شان باعث شده کسی به نیازهای آنها توجهی نداشته باشد و ناگزیر باشند عمری مشقت استفاده از رایانه، دستگاه کارت‌خوان، قیچی، نیمکت و دیگر وسایل مناسب برای راست‌دست‌ها را به جان بخرند. همین بی‌توجهی جامعه نسبت به ویژگی‌هایشان، آنها را واداشته به دنبال پاتوق و محلی بگردند که در چینش و به کارگیری ابزارها تا شیوه خدمات‌رسانی، شرایط آنها را در نظر گرفته باشند و اینجا همان جایی است که می‌توانند یک دل سیر نویسندنی بخورند بدون آنکه نگران برخورد دست‌شان با آرنج آدم‌کناری‌شان باشند. می‌توانند یک چای‌شان ساعت‌ها بنویسند، ولی کسی که کنارشان نشسته، اصلاً غر نزنند و از در هم پیچیده‌شدن دست‌هایشان گلابه‌ای نکنند. اینجا یک کافه رستوران مخصوص چپ‌دست‌هاست که البته ورود راست‌دست‌ها به داخل آن ممنوع نیست.

رود راست‌دست‌ها آزاد است

بر خلاف جاهای دیگر شهر در این کافه جمع‌وجور، اولویت با چپ‌دست‌هاست و تخفیف ۱۵ درصدی صورتحساب هم فقط به آنها تعلق می‌گیرد، ولی راست‌دست‌ها هم می‌توانند از فضای کافه استفاده کنند تا زیبایی تحمل تفاوت‌ها را کنار چپ‌دست‌ها احساس کنند. محمد بابایی که این کافه رستوران متفاوت را راه انداخته، بارها شاهد واکنش‌های جالب راست‌دست‌ها هنگام استفاده از امکانات چپ‌دست‌ها بوده است: «بسیاری از آنها تا به حال به محدودیت‌های این افراد حتی فکر هم نکرده‌اند و وقتی با دست‌چپ‌شان می‌نویسند یا از قیچی، دریاژکن و نیمکت استفاده می‌کنند، تازه متوجه مشکلات چپ‌دست‌ها می‌شوند.» مشتریان محمد جورواجور هستند و در میان آنها اصناف مختلف به چشم می‌خورد: «بسیاری از آنها با دیدن این فضا داوطلب می‌شوند که در صنف خود به چپ‌دست‌ها خدمات ویژه‌ای اختصاص دهند. مثلاً یکی از نورولوژیست‌ها نقشه مغزی چپ‌دست‌ها را با ۵۰ درصد تخفیف به آنها ارائه می‌کند و دندانپزشک چپ‌دستی که مشکلات این طیف را از نزدیک احساس کرده به چپ‌دست‌ها خدمات ویژه‌ای ارائه می‌دهد.» محمد و خواهرش مهتاب از سال‌ها پیش در صنف کافه‌دارها مشغولند و وقتی شنیده‌اند انجمن چپ‌دستان قرار است برای این گروه از افراد جامعه پاتوقی ایجاد کند، داوطلب شده‌اند که به آنها کمک کنند. آنها و آهنگارشان راست‌دست و ۴ نفر دیگری که در کافه رستوران کار می‌کنند چپ‌دست هستند.

امکانات ویژه برای متفاوت‌ها

روی تابلوی فیروزه‌ای رنگ سردر کافه عبارت «کافه رستوران چپ‌دست‌ها» به چشم می‌خورد و وقتی پله‌های ورودی آن را طی می‌کنید، تصاویر تابلوهای مختلفی که روی دیوار آجرنمای کافه دنج و نیمه‌تاریک جا گرفته‌اند، پررنگ‌ترین المان‌هایی هستند که متفاوت بودن این فضا را یادآوری می‌کنند؛ از کوکی‌های خوشمزه‌ای که سمت چپ شفاف پذیرایی چیده شده‌اند تا آدم چپ‌دستی که فنجان قهوه‌اش جلوی دست چپش قرار گرفته است. قسمت هیجان‌انگیز ماجرا زمانی است که مشتریان، پشت میز می‌نشینند و خانم بابایی و همکارانش قرار است از آنها پذیرایی کنند. علام روی میزها محل نشستن چپ‌دست‌ها را مشخص کرده تا خیال‌شان آسوده باشد که با همان دست چپ تر و فرز‌شان می‌توانند به آسانی نوشیدنی خود را بردارند یا موقع گرم‌شدن اختلاط‌شان دست آزاد خود را در هوا تکان دهند. بی‌آنکه نگران ایجاد مزاحمت برای آدم‌های مجاورشان باشند. هنر نمایی خانم باربست هم مطابق سلیقه مشتری است و طوری قلب سرگردان یا به قولی «آرت قهوه نوشیدنی‌اش را می‌نوشد، تا خالی شدن فنجان، شکل آرت برعکس نشود. صندلی تحریرهای مخصوص هم در گوشه کنار کافه گذاشته شده تا مشتریان برای لحظاتی لذت آسوده و بی‌دغدغه نوشتن را تجربه کنند.



انجمنی برای چپ‌دست‌ها

کافه رستوران چپ‌دست‌ها اواخر سال گذشته تأسیس شد و قرار است ۲۲ مردادماه همزمان با روز جهانی چپ‌دست‌ها به صورت رسمی افتتاح شود اما سر رشته داری شدن آن به سال ۱۳۹۴ می‌رسد که انجمنی برای این طیف از جامعه پا گرفت. سیدحسین حسینی که از بانیان انجمن است و دبیری آن را بر عهده دارد، می‌گوید: «هدف ما از تشکیل انجمن چپ‌دست‌ها، ایجاد محلی برای دیدار، تبادل احساسات و اشتراک تجربیات این گروه از اعضای جامعه بود. اما اداری بودن فضای انجمن باعث شده بود مراجعان ما از این محل استقبال زیادی نکنند، به همین دلیل ایده راه‌اندازی پاتوق و محلی برای دورهمی‌های افراد چپ‌دست در ذهن مان شکل گرفت که عملیاتی شدن آن ۱۰ سال به درازا کشید.» حسینی که جزو اعضای جامعه چپ‌دستان است، پیش از ورود به دنیای بزرگسالی از اینکه گاهی در توجه به این تفاوت و شاخصه طیف چپ‌دستان تا مرز تغییر آن به «معلولیت» پیش می‌رفتند، دل خوشی نداشته: «سال ۱۳۷۶ که در کنکور ورودی دانشگاه شرکت کردم، روی بر که مشخصات داوطلب، چپ‌دستی هم به عنوان یکی از معلولیت‌های احتمالی نوشته شده بود که به من حساسی بر خورد و از دیدن این گزینۀ ناراحت‌شدم.» به همین دلیل هم برای فرهنگسازی در مورد پذیرش به دور از انگ‌زنی این محدودیت استین بالا رده: «۲۰۰ هزار چپ‌دست عضو انجمن هستند، ولی ۸ میلیون نفر از ایرانیان جزو چپ‌دست‌ها هستند.»



صفحه ۱ از ۱ مهدی سلامی

نگاه

سربازانی که به خانه باز نمی‌گردند

لیلا شریف | روزنامه‌نگار | بامداد چهارشنبه (۲۴ تیر) حمله موشکی به تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش در بمبور سیستان و بلوچستان، یکی از تلخ‌ترین حوادث روزهای اخیر را رقم زد. براساس اعلام ارتش، در این حمله آسایشگاه، مهمانسرا و برخی اماکن نگهداری پادگان هدف اصابت ۱۳ موشک دشمن آمریکایی قرار گرفت و چند تن از کارکنان پاپور و سربازان وظیفه به شهادت رسیدند و شماری دیگر نیز مجروح شدند.

در میان شهدا، سربازانی بودند که تنها برای انجام خدمت سربازی، کیلومترها دورتر از خانه و خانواده روزهای جوانی خود را می‌گذرانند؛ جوانانی که شاید روزهای باقیمانده خدمتشان را می‌شمردند و برای بازگشت به آغوش خانواده برنامه داشتند اما سرنواشت، پایان دیگری برایشان نوشت.

هر کدام از این سربازان، فرزند خانواده‌ای بودند که با هزار امید راهی خدمتشان کرده بودند؛ مادرانی که چشم‌انتظار تماس شایبه فرزندشان بودند و پدرانی که به بازگشت او دل بسته بودند.

امروز نام تیپ ۳۸۸ بمبور، تنها یادآور یک پادگان نیست؛ یادآور جوانانی است که لباس سربازی را با افتخار بر تن داشتند و در راه انجام وظیفه به شهادت رسیدند. روزهای جنگ با غم‌هایی گره خورده است که تا سال‌ها از دل هیچ ایرانی پاک نخواهد شد.

خانواده سربازانی که با هزار امید، روزهای پایان خدمت فرزندشان را شمارش می‌کردند، حالا با این خبر داغدار گشتند که سربازشان دیگر به خانه باز نمی‌گردد.

